

## کار آفرینی زنان ایران؛

چالش‌ها، موانع و ابتکارها



گفت‌وگو با خانم صابر

■ با تشکر از این که وقت خود را به خوانندگان چشم‌انداز ایران اختصاص دادید. طی این چند سال اخیر شنیدیم که شما دست‌اندرکار «توسعه کار آفرینی زنان» هستید و پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را نیز در همین زمینه نوشته‌اید، در این راستا موفق هم بوده‌اید و به همین کار نیز اشتغال دارید. در کتاب خود به نام «راه‌های توسعه کار آفرینی زنان» مواردی از این کار آفرینان را معرفی کرده‌اید. ما به تحقیق و کار شما علاقه‌مند شدیم؛ زیرا مهندس بازرگان در سال ۱۳۴۲ کتابی با عنوان «اسلام مکتب مبارز و مولد» نوشت و روی مقوله تولید بسیار تمرکز داشت، من از ایشان پرسیدم منظور شما از بخش خصوصی چیست که این قدر روی آن تکیه می‌کنید؟ ایشان گفت وقتی مهندس کشاورزی فارغ‌التحصیل می‌شود، نباید درگیر بوروکراسی نظام بشود، بلکه باید يك کار مولد انجام دهد و خودش کشاورزی کند. منظور از بخش خصوصی، مولد بودن آن است.

نکته دیگری که نظر ما را جلب کرد این بود که دوستی بسیار دنیا دیده و دست‌اندرکار تولید داریم که می‌گفت ۹۰٪ این قاشق و چنگال‌های ساخت ژاپن که دنیا را تصرف کرده، دست‌آورد خانم‌های خاندان ژاپن است. نکته راهبردی دیگر این که بیش از نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند و اگر زنان ما به کار تولید اشتغال پیدا کنند، بسیار خوب است، چنانکه در روستاها نقش تولیدی زنان چشمگیرتر از مردان است. ما بسیار خوشحال شدیم که شما به این نکته‌ها توجه دارید و روی مسئله کار آفرینی زنان کار می‌کنید. از آنجا که خوانندگان چشم‌انداز ایران با «فرهنگ مبارز و مولد» آشنایی دارند، گفت‌وگو با شما برای خوانندگان نشریه سودمند و آگاهی‌بخش خواهد بود. از شما می‌خواهیم نخست بگویید چه شد که شما به این فکر افتادید و انگیزه شما چه بود؟ دوم این که رساله و یا پایان‌نامه شما در بردارنده چه مطالبی است؟ و سوم این که موارد کار آفرینی زنان را هم برای ما توضیح دهید؟

□ من هم تشکر می‌کنم از این که وقتتان را در اختیار من قرار داده‌اید، رویکردی که نسبت به این مسئله داشتم، اینگونه بود که نگاه به زن عموماً در مطالعات، پژوهش‌ها و داستان‌ها همیشه يك نگاه ترحم‌آمیز بوده است و شاید هم ریشه تاریخی‌اش این بود که زن يك عنصر ضعیف قلمداد شده و حتی خودش هم به این تضعیف خود کمک کرده است. از سوی دیگر، تاریخ ما هم يك تاریخ مذکر بوده و این مسئله نیز آن را تشدید کرده است، بنابراین هر چه قدر هم که همه بخواهند حرکتی در جهت توسعه زنان ایجاد کنند - به غیر از يك سری استثناها - عموماً چنین نگاهی دارند. اگرچه ممکن است واقعیت اجتماع ما

این‌گونه باشد ولی به نظر من شناخت تصویر وضع موجود در جهت آگاهی‌بخشی خوب است، اما اگر فقط به این مسئله بسنده نکنیم، اتفاقی نمی‌افتد و حرکت و مسئولیتی در ما ایجاد نمی‌شود که بخواهیم این روند را تغییر بدهیم. نگاه من به این وضعیت به گونه دیگری بوده است - نه این که این فقط نگاه من باشد - ولی در مطالعاتی که داشته‌ام، کمتر دیده‌ام که به این مسئله توجه شده باشد. به نظرم می‌رسد که اصولاً ما باید نگرشمان را تغییر بدهیم و روی الگوها و نمونه‌هایی از زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کار کنیم؛ این زنان حرکت‌هایی ایجاد کرده‌اند که می‌تواند امیدبخش و انرژی‌زا باشد، اینها کسانی بودند که در متن همین جامعه زندگی می‌کردند - چه در روستا و چه در شهرها - با همین وضع موجود و با همین نگرش منفی موجود نسبت به زن، منتها امتیاز آنها این است که در عرصه مدیریت و کارآفرینی ظرفیت بالایی دارند. این زنان کسانی بودند که توانستند از موانع عبور کنند و پیام و نویدی بدهند و راه را هم برای خودشان و هم برای جامعه زنان باز و هموار کنند. اگر ما افراد محرك و مولد و مثبت را که خودشان توانسته‌اند این چالش‌ها و موانع را کنار بزنند و از ایستایی و توقف و همچنین این روحیه که دیگران راه را باز بکنند تا ما حرکت بکنیم بگذرند، تکثیر کنیم تحولی در جامعه زنان ایجاد خواهد شد، اما اگر ما تنها روی یک تصویر از بدبختی و ضعف که در حوزه مسائل زنان هست - که من انکار نمی‌کنم - متوقف بشویم، نه تنها هیچ کاری برای زنان نکرده‌ایم، بلکه ممکن است تنها برای خودمان منافع مقطعی ایجاد کرده باشیم. به نظر من اگر فقط تصویر وضع موجود را ترسیم کنیم، به خودی خود اتفاقی نمی‌افتد؛ بنابراین ما باید یک حرکت برتر انجام دهیم که زنان را به سمت کارآفرینی سوق دهیم یعنی به سمتی بروند که تغییری در خودشان ایجاد بکنند و بتوانند در جامعه مؤثرتر واقع شوند.

■ یعنی در واقع شما آمده‌اید بالندگی زن را نشان داده‌اید و نرخ رشد آنها را مطرح کرده‌اید و می‌گویید علاوه بر اینکه باروری موزون تولید نسل دارند، در مدیریت تولید نعمات مادی نیز اثرگذارند.

□ بله، اینها کسانی نبودند که از جای دیگری آمده باشند، اینها کسانی هستند که از همین جامعه عبور کرده‌اند و به اینجا و به مقام کارآفرینی رسیده‌اند.

■ و این یعنی خودجوشی زنان در جامعه.

□ بله، بویژه آن که نیمی از جمعیت جامعه ما را زنان تشکیل می‌دهند. در بحث توسعه نیز؛ توسعه زمانی در یک کشور اتفاق می‌افتد که زن در آن جامعه توسعه پیدا کند، چرا که زن عنصری است که پرورش دهنده دیگران، هم زن و هم مرد، است و اگر فکرش تغییر نکند و نگرش و بینش و معرفت و بصیرت کافی به دست نیابد و خود را به عنوان یک عنصر مسئول اجتماعی - که بسیار مهم است - قلمداد نکند، در پروسه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور نمی‌تواند اتفاقی بیفتد. از این زاویه است که به این موضوع حساس شدم و پایان‌نامه‌ای بر این اساس نوشتم. اگر ما با بهره بردن از تجربه کشورهای دیگر، شرایط محیطی خودمان را هم بررسی کنیم، آنگاه خواهیم دید که چه استراتژی و یا چه راهکاری برای برون رفت از این رکود و ترویج و توسعه کارآفرینی زنان در جامعه خواهیم داشت.

■ آیا پایان‌نامه خود را در جامعه تحقق داده‌اید و تداوم بخشیده‌اید؟

□ این پایان‌نامه تقریباً تحولی در روند کار خودم ایجاد کرد، بنابراین بعد از آن پایان‌نامه احساس کردم که به سمت تحقق نسبی نتایج مطالعه خود بروم. حدود ۳۰٪ این مطالعه در جامعه روستایی و ۷۰٪ در جامعه شهری بود. مشکل من در آن زمان این بود که ما در ایران هیچ گونه پایگاه و بانک اطلاعاتی نداشتیم و دریافت این اطلاعات خیلی مشکل بود. به نظر من

مهم‌ترین کاری که باید توسعه پیدا کند، کشف کارآفرینان است. ما فکر می‌کنیم در روستاهایمان فقط کار می‌کنند، نه این گونه نیست بلکه هم کارآفرین روستایی و هم کارآفرین شهری داریم و کشف اینها بسیار مهم است، آن هم در جامعه‌ای که ما پایگاه اطلاعاتی نداریم.

■ شما می‌گویید يك عده «کار می‌کنند» و يك عده «کارآفرین» اند، ممکن است فرق این دو را بیان کنید؟

□ کارآفرینی (Entrepreneurship) ، فرایند خلق ابتکارها و نوآوری‌ها و ایجاد کسب و کارهای جدید در شرایط پرابهام و خطر خیز از طریق کشف فرصت‌های محیطی و بسیج منابع است، عنصر متحرک کارآفرینی «خلاقیت و نوآوری» است. کارآفرین (Entrepreneur) کسی هست که ایده خلاقانه دارد و ویژگی‌ها و خصلت‌هایی دارد که او را از عامه مردم جدا می‌کند. ویژگی‌های عمده کارآفرینی روحیه خلاقیت و نوآوری، ریسک‌پذیری، استقلال طلبی، میل به نتیجه، پشتکار، عزم، قدرت رهبری و آینده‌نگری است و در جهت رسیدن به آن قله که در چشم‌انداز خودش می‌بیند، حرکت می‌کند و راه را باز می‌کند.

■ آن هم در شرایط بازدارنده؟

□ بله، موانع و سدهای زیادی وجود دارند، اما کارآفرین‌ها نمی‌ایستند تا سفره‌ای آماده پهن شود و بنشینند در کنار آن سفره و کارآفرینی کنند، نه این گونه نیست. در واقع این ویژگی در آنها وجود دارد که آن سفره را خود پهن می‌کنند.

■ همین مشکل برای فارغ‌التحصیل خارج از کشور ما هم وجود دارد. می‌گویند وقتی به ایران می‌آیم که شرایط آماده باشد. همه شرایط در خارج از کشور مثلاً آمریکا برای ما مهیاست تا بتوانیم کار کنیم. درحالی که آنها باید خودشان کارآفرین شوند و با دستاوردهایشان کارهایی را راه‌اندازی کنند.

□ ما در واقع در مورد کارآفرینی دو روی سکه داریم. يك روی سکه، بحث ما روی کسانی است که خودشان کارآفرین هستند یا می‌خواهند در عرصه کارآفرینی وارد شوند. آن چیزی که مطرح است این است که علی‌رغم همه محدودیت‌ها و موانع، خودشان باید این قابلیت‌ها و ویژگی‌ها را در درون و وجود خود پرورش بدهند و به گونه‌ای رشد دهند که علی‌رغم این موانع بتوانند راه را باز کنند و فرصت‌ها را فراهم کنند. در واقع قدرت ریسک‌پذیری و درگیر شدن با شرایط خطر خیز را داشته باشند، اما روی دیگر سکه، بستری است که باید توسط دولت ایجاد شود. حتی در کشورهای سرمایه‌داری که دولت نقش کمتری دارد. دولت به عنوان بستر ساز و حمایت کننده و تسهیل‌کننده نقش فعالی دارد، مثلاً دولت آمریکا در زمان ریگان با کسری بودجه روبه‌رو شد، با این همه تسهیلاتی برای ترغیب زنان به سمت کارآفرینی فراهم کرد که موجب رشد ۷۵ درصدی کارآفرینی زنان شد. در آن زمان با همین روش توانستند بخش عمده‌ای از کسری بودجه خود را پوشش بدهند، در واقع برای توسعه روند حرکت خودشان از این ابزار خوب استفاده کردند، در ایران نیز دولت باید نقش بستر ساز و تسهیل‌کننده داشته باشد و به هیچ عنوان نباید وارد اجرا شود. من در پروژه پایان‌نامه خود، راهکاری برای کارآفرینی زنان پیشنهاد داده‌ام که سه استراتژی اصلی دارد: نخست حفظ نهاد خانواده است یعنی علی‌رغم این که ما می‌گوییم زنان به این عرصه ورود جدی پیدا کنند اما به دلیل ارزش‌های مقبول جامعه ما در ابعاد ملی و مذهبی، خانواده به عنوان يك نهاد کوچک اجتماعی نقش عمده‌ای دارد.

استراتژی دوم، نقش دولت به عنوان حمایت کننده و تسهیل‌کننده است و دولت نباید به هیچ عنوان وارد عرصه اجرا شود گاه دولت اطمینانی به بخش غیر دولتی ندارد. درحالی که تنها باید تسهیل‌کننده باشد به عنوان مثال باید نظام آموزشی را اصلاح

کند. هم‌اکنون نظام آموزشی ما به گونه‌ای نیست که روحیه خلاقیت و کارآفرینی از آن بیرون بیاید. برای کسی که ایده خلاق دارد و می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، باید بتواند به راحتی به وام و اعتبارات و تسهیلات دست پیدا کند، همچنین زیرساخت‌های دیگر جامعه مثل فناوری اطلاعات، ارتباطات و امکانات باید در اختیار کارآفرین قرار گیرد. استراتژی سوم، نقش بخش غیردولتی که به طور مشخص بخش خصوصی و تشکلهای حرفه‌ای هستند، اینها در واقع نهادهایی هستند که می‌توانند نقش مجری و عامل اصلی را در فرایند کارآفرینی داشته باشند که اینها را باید پیدا کنیم. اگر ما بتوانیم این حلقه‌ها را به خوبی به هم وصل کنیم، آن وقت می‌توانیم یک محیط امن اجتماعی، اقتصادی برای رشد و پرورش و توسعه کارآفرینی ایجاد کنیم.

■ اگر بخش خصوصی را بخش مولد فرض کنیم، نه آن خصوصی کردنی که عملاً مخصوصی کردن است؟  
□ نه، منظور آن خصوصی کردن که از دولت درمی‌آید نیست. آن خصوصی کردن که عموماً از طریق کسب‌وکارهای کوچک و متوسط است که رشد پیدا می‌کند، در بررسی ما تقریباً عموم کارآفرین‌ها - نه فقط خانم‌ها، آقایان هم همینطور - از خانه خود کسب و کار را شروع کرده‌اند و الان به یک کسب و کار بزرگی دست پیدا کردند، براساس امکانات و توانایی‌هایی که خود داشتند از کار کوچک آغاز کردند. بنابراین تفکیک بسیار مهم است. شما سؤال کردید که پیامدها و کارهای بعدی چه بوده است؟ بعد از آن پایان‌نامه احساس کردم که این جمع‌بندی باید نخست نهادینه و سپس استمرار پیدا کند، در نتیجه چند کار پژوهشی دیگر انجام دادم که در همین حوزه بوده است. تاکنون حدود ۲۵۰ نفر زن کارآفرین در ایران شناسایی شده است و علاوه بر آن هم علاقه‌مندیم که زنان کارآفرین خارج از کشور را کشف کنیم و در واقع اینها را در پیوند با یکدیگر قرار دهیم و کاری که الان انجام شده، مطالعات موردی (Case Study) حدود ۵۰ نفر زن کارآفرین، از مرحله ایجاد و تأسیس تا مرحله بقا و توسعه تهیه شده که ۱۰ مورد آن در کتاب موجود است. روش تحقیق این مطالعه به صورت کیفی انجام شده، یعنی من از هیچ پرسش‌نامه‌ای استفاده نکردم. علتش هم این بوده که خواسته‌ام مصاحبه‌ها عمیق و طولانی انجام شود و از درونش هم ابتکارها و نوآوری‌ها و هم چالش‌ها و محدودیت‌ها را بیرون آورم.

■ دستیابی به این موارد، آن هم به تنهایی چگونه برای شما امکان‌پذیر بود؟  
□ البته پایان‌نامه‌ام را به‌طور انفرادی انجام دادم اما بعدها در شرکت "خانه پژوهش نواندیش" به صورت گروهی کار شد. در اوایل مطالعه شنیده بودم ما یک زن معدنچی در ایران داریم و تقریباً من ۲۵ جا مراجعه کردم تا این زن معدنچی را بیابم. خیلی از اینها گمنام بوده و هستند و عده‌ای هم هنوز کشف نشده‌اند. این مرحله از تحقیقات مشکل بود ولی ارزش داشت بخصوص برای ما جالب بود که حتی خیلی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان جامعه ما نمی‌دانستند که زنان این کارها را انجام می‌دهند، چون عموماً یک تصویر محدود و مشخص و تعریف شده از نقش زن در جامعه داشتند. ما نسبت به کشف، الگوسازی، مطرح شدن زنان کارآفرین در قالب مطالعه موردی، فیلم مستند و همایش‌ها و نشست‌هایی که این زنان، خود را معرفی کنند و کارهایشان را مشخص کنند فعال شدیم. در جمع‌بندی ۵۰ موردی (case) که تهیه کردیم، به این نتیجه رسیدیم که چالش‌ها و محدودیت‌های آنان در سه سطح مطرح بود و علی‌رغم آن ابتکار عمل داشتند؛ چالش اول محدودیت‌های فردی و به بیان دیگر، محدودیت خانوادگی آنها بود. همسر بعضی زنان اجازه نمی‌دادند که وارد کسب و کار جدیدی بشوند و بخشی دیگر چالش‌های آنان در این سطح به نگهداری بچه‌های کوچک آنها برمی‌گشت. چالش دوم مربوط به کم و کاستی‌های علمی و مهارت‌های آنها می‌شد که در واقع دانش و مهارت کافی برای راه‌اندازی کسب و کار را نداشتند. چالش سوم به محدودیت‌های سازمانی برمی‌گشت؛ یعنی زمانی که کسب و کار جدیدی ایجاد می‌کردند، در پروسه توسعه آن مجموعه با چالش‌های جدیدی

رو به رو می‌شدند، از جمله مدیریت منابع انسانی، تأمین منابع مالی، مدیریت منابع موجود، تعیین بازار هدف و بخش فروش و بازاریابی، تأمین امکانات فیزیکی و زیربنایی محدودیت‌ها و چالش‌های سطح سوم ناشی از محیط اجتماعی بود که بخشی از آن به محدودیت‌های قانونی مربوط می‌شد که هیچ قانونی برای ترغیب و ترویج کارآفرینی وجود ندارد و این نبودن قانون در مواردی هم خود مانع ایجاد می‌کند. یک بخش دیگر هم موانع فرهنگی بود که متأثر از نگرش‌های منفی نسبت به زن خاصه و نگرش منفی نسبت به مدیریت و کارآفرینی زن بود. برای نمونه، یکی از مطالعات موردی انجام شده درباره خانمی است که متأسفانه دو سال پیش بر اثر سرطان ریه فوت کردند. موردی بسیار جالب است. در دهه شصت بحث زن مثل امروز مطرح نبود. در آن سال‌ها وی یک شرکت حمل و نقل بین‌المللی در ایران تأسیس کرد که در عرف ما این حرفه کاملاً مردانه است. او در هر سه زمینه، چالش و مشکل و محدودیت داشت. از نظر خانوادگی همسرش اجازه نمی‌داد کسب و کار جدیدی داشته باشد و البته این خانم با سیاست‌ها و ابتکار عمل‌هایی، بعد از حدود یک سال اولین محموله خودش را به خارج از کشور صادر کرد. با همسرش وارد مذاکره شد و توانست همسر خود را در کسب و کار خویش جذب کند. برای همسرش بسیار مشکل بود که زنش ریئسش باشد. اما از آنجا که کارآفرینان همیشه ابتکار عمل دارند، این زن در همان موقع شرکت خود را دو بخش کرد، حمل و نقل بین‌المللی و حمل و نقل داخلی. حمل و نقل بین‌المللی را به دست همسرش داد و حتی فرصتی فراهم ساخت که او یک‌سال به کانادا برود تا دوره کارآموزی حمل و نقل بین‌المللی ببیند. حمل و نقل داخلی را هم خودش در دست گرفت. از بعد سازمانی یکی از محدودیت‌هایی که داشت در آن موقع کسی به او وام نمی‌داد. اصلاً اطمینانی به یک زن زیر ۳۰ سال نداشتند تا به او وام بدهند. در آن زمان یک سری شرکت‌های مضاربه‌ای، پول از مردم می‌گرفتند که بعدها با وجود تخلفات پیاپی از حرکت آنها جلوگیری شد. وی گفت این پانصد هزار تومان و یک میلیون تومانی و... که به این شرکت‌های مضاربه‌ای می‌دهید، به من دهید. من با این پول‌ها کامیون و تریلر می‌خرم و سند مالکیت آن را به اسم شما می‌کنم و در ماه یک بخش از درآمد به شما برمی‌گردد و او توانست از این طریق ۴۰ دستگاه تریلر و کامیون بخرد و یک کار بسیار جالب هم انجام داد که یک نوع فرهنگ سازی در جامعه راننده‌ها به شمار آمد. در جامعه ما همان طور که می‌دانید یک نگرش خاص به راننده‌ها داشتند. ایشان حتی توانست در رفتار این راننده‌ها تغییری ایجاد کند، با یک نوع مدیریتی که من اسمش را "مدیریت عاطفی" می‌گذارم، مدیریت عاطفی به این معنی که بسیاری از این خانم‌ها در کسب و کار خودشان همان رابطه مادرگونه و خواهرگونه را که در خانه خود دارند، نسبت به پرسنل و کارکنان خود هم دارند. در بعد اجتماعی هم محدودیت‌هایی داشت. هر جا که می‌رفت او را تحویل نمی‌گرفتند، مثلاً می‌گفتند برو جای دیگر بنشین چون نامحرمی، چشم ما به شما نیفتد یا این که در جاهایی به راحتی با او قرارداد امضا نمی‌کردند و او پس از یک سال پشتکار و دوندگی و تلاش و صرف انرژی توانست یک چهره موفق و حرفه‌ای در آن صنعت از خود معرفی کند. دو عنصر قوی در این ۵۰ مورد وجود داشت، یکی در صنف و صنعت خود بسیار معتبر هستند و نسبت به آن تخصص و اشراف کامل دارند و دوم این که منش و شخصیت بسیار بالایی دارند. برای همین است که اینها این توانایی را دارند که بتوانند به عنوان یک الگوی اجتماعی قابل قبول تأثیر همه جانبه به خصوص در نسل جوان بگذارند. زمانی که این خانم در بیمارستان بود من به عبادت وی رفتم. او می‌دانست که تا ۱۵ روز دیگر فوت می‌کند، با این حال به من می‌گفت: "بیا کم‌کم برویم برای زنان افغانی کار کنیم، من هم حاضرم در کارگاه‌های آموزشی آنها بیایم." فیلمی از او تهیه شده و مصاحبه‌ای با وی کردند و سوال شده که بیماری شما ناشی از چیست؟ وی گفت: پزشکان تشخیص داده‌اند که ۷۰٪ از استرس کاری و ۳۰٪ از مصرف زیاد سیگار است. از وی پرسیدند اگر خداوند عمر دوباره به شما بدهد چه می‌کنید؟ آن خانم گفت که از آن ۳۰٪ که سیگار بوده دست می‌کشم اما اصلاً حاضر نیستم از آن ۷۰٪ دست بکشم. اینها عشق و علاقه‌ای است که آنها را به سمت کارآفرینی می‌کشد. تصور هم نکنید که انگیزه آنها صرفاً انگیزه مادی است. وقتی که ایشان فوت کردند، در مراسم تشییع جنازه‌اش کسانی آمده بودند که زندگی آنها توسط این خانم تأمین می‌شد و

هیچ کس هم تا آن روز نمی‌دانست. آن چیزی که من در طول این سال‌ها از زندگی این خانم‌ها استنباط کردم این بوده که اینها موانع و محدودیت اجتماعی را هر چند تلخ و ناگوار باشد به عنوان يك واقعیت اجتماعی نگاه می‌کنند که بسیار مهم است. نمونه‌ای دیگر، زنی روستایی است. او در روستایی واقع در امیرآباد خراسان زندگی می‌کند. ۵۰ سال سن و پنج کلاس سواد دارد. در واقع او روستا را به ویژگی‌های شهر نزدیک کرده است. زمانی که این خانم می‌خواست به دنبال آوردن برق به روستای خود برود، مسئولان اداره برق به این خانم گفتند باید بروی و امضای همه مالکان روستا را بگیری. وقتی این خانم رفت که از صاحبان خانه‌ها که طبعاً آقایان بودند امضا بگیرد، بعضی از آقایان به این خانم گفتند برای ما مرگ بهتر است تا به يك خانم امضا بدهیم. من به این خانم کار آفرین گفتم که شما آن زمان چه احساسی داشتید، می‌گفت بسیار تلخ بود ولی می‌خندید و می‌گفت من می‌دانستم که اینها چنین تفکری دارند، با این همه رها نکردم. به هر حال او با پشتکار خود برق آن روستا را تأمین کرد. آقایان هم با آن که می‌دانستند این برق منافعی به آنها هم می‌رسد، باز هم مخالفت می‌کردند. این زنان با چنین نگرش و ساختارهای بسته فکری و سنتی توانسته‌اند حرکتی چشمگیر ایجاد کنند. چند روز پیش از همان روستا این خانم با من تماس گرفت و گفت: "دو ایستگاه شیر دوشی مکانیکی هم درست کرده‌ایم. در روستا با ژاپنی‌ها هم قرارداد بسته‌ایم." از کارهای جالب او تأسیس تعاونی و ایجاد ۶۰۰ شغل در ۱۴ روستای اطراف است. بافت سنتی آن روستا به گونه‌ای بود که خانم‌ها به راحتی به عرصه‌های اجتماعی وارد نمی‌شوند. این خانم در چنین شرایطی به سراغ همسرهای این خانم‌ها رفت و با آنها صحبت کرده و مجوز حضور آنها را گرفته و بعد با خانم‌ها وارد مذاکره شده است. زنان کارآفرین واقعیت‌های اجتماعی را می‌دانند. ولی به من می‌گفت: "اگر من اول به سراغ خانم‌ها می‌رفتم، همه می‌گفتند همسران ما نمی‌گذارند. من دیدم اول باید بروم همسران آنها را توجیه بکنم، بعد وقتی آنها توجیه شدند، خانم‌ها به راحتی می‌آیند."

نمونه دیگر، خانم صنعتگری است که در تهران زندگی می‌کند. او تعریف می‌کند که وقتی می‌خواست قراردادی را با یکی از واحدهای صنعتی ببندد، مسئول مربوطه گفته که "مردت کو؟" "آیا شما اصلاً از این صنعت چیزی می‌دانی؟" وقتی از او پرسیدم که شما در آن زمان چه برخوردی کردی؟ وی گفت من در آن روز، راه گفت‌وگو و مدارا را باز کردم و علتش هم این است که من نمی‌خواستم ساخته‌های خودم را تخریب کنم. این جمله بسیار زیبایی بود. یعنی اگر بخواهم با روحیه عصبی برخوردی داشته باشم، هیچ کس همکاری نمی‌کند و کار در بن‌بست تمام می‌شود و این من هستم که باید بروم و در منزل بنشینم. اینها این مسائل را به عنوان يك واقعیت اجتماعی پذیرفته‌اند و این خانم‌ها هم انسان هستند و برایشان بسیار سخت است ولی دورنمایی در ذهنشان هست که این مسائل را در مجموعه خود بسیار کوچک و حقیر می‌بینند؛ بنابراین این‌گونه نیست که با این مسائل به صورت هیجانی و عصبی برخورد بکنند، آنها يك پشتکار وصف ناشدنی دارند که آنها را به آن سمت می‌برد، مرتب به خودشان امید می‌دهند و محیطی فراهم می‌کنند که امیدبخش است. اینها کسانی‌اند که در مجموعه خودشان اعتبار خاصی دارند. وقتی وارد هر کدام از این قلمروها می‌شویم، هر کدام از این خانم‌ها به عنوان يك چهره معتبر در صنف و صنعت خود شناخته شده‌اند. دیگر جنسیت مطرح نیست و کاملاً آنها را پذیرفتند و قبول کرده‌اند، اما این يك مسیر کاملاً طولانی بوده که همه آن به همت خودشان صورت گرفته است. بحث ما این است که دولت و جامعه باید بستری فراهم کند و این‌گونه باشد که همه توسط آنان انجام شود، علتش هم این است که وقتی این محیط این قدر بسته باشد، تعداد کمی حاضرند که وارد این عرصه بشوند، چون کارآفرینی هم مثل پدیده‌های دیگر کاملاً نسبی است. بعضی آن قدر خلاقیت و روحیه امیدواری و پشتکارشان زیاد است که به جلو می‌روند، بعضی‌ها هم ممکن است که بین راه متوقف شوند. نکته دیگر این که بسیاری از اینها ممکن است نیت اولیه‌شان برای کسب و کار در جهت منافع شخصی و کسب درآمد باشد اگر حلال باشد، خیلی هم خوب است، اما در پروسه توسعه خودشان کم‌کم به سرمایه‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند و هویت اجتماعی پیدا می‌کنند.

اکنون یکی از کارآفرین‌ها که در محمدشهر کرج زندگی می‌کند، آمده و یک منطقه را آباد کرده است. او دامدار صنعتی است و علاوه بر این که کسب و کار خود را توسعه داده به توسعه آن منطقه هم کمک جدی کرده است. با این که وی عضو هیچ گروه و دسته‌ای نبوده و نیست، مردم آنجا این خانم را به عنوان عضو شورای شهر قبول کردند و همه به او رای دادند. در واقع او را تا این حد پذیرفته‌اند. وی پروسه‌ای را طی کرد که کم‌کم اعتبار اجتماعی قابل توجهی یافت و به منزله یک الگوی اجتماعی قلمداد شد. زنان کارآفرین روحیه زایش و پویا و پرورش دارند. نمی‌خواهند تنها خودشان توسعه پیدا کنند. بدیهی است که در پروسه توسعه، خود افراد هم توسعه پیدا می‌کنند. انسان به یاد جمله دکتر شریعتی می‌افتد که می‌گوید: «فردوسی، شاهنامه را ساخت و شاهنامه هم فردوسی را ساخت». زمانی که برگه آخر شاهنامه تمام می‌شود، فردوسی کسی دیگر است. کارآفرین‌ها هم همین گونه‌اند، یعنی خصلت نوآوری و خلاقیت ایشان تنها در مرحله ایجاد و تأسیس نیست. در پروسه توسعه نیز مرتب توسعه و پایداری خود را حفظ می‌کنند.

■ با این تجربیاتی که کسب کرده‌اید، می‌دانید که حالا زنان ما دو ویژگی یکی هویت اجتماعی از نظر علمی و حقوقی و دیگری هویت اقتصادی پیدا کرده‌اند. بسیاری از زنان، فارغ‌التحصیل دانشگاه هستند و مدارجی را طی کرده‌اند و تابع اقتصاد شوهر نیستند. همزمان چند بیزنس درباره پیشرفت زنان وجود دارد، بیزنس نخست این است که می‌گوید ما نهضت زنان را باید از لحاظ حقوقی دنبال کنیم، از تساوی حقوق در همه زمینه‌ها در ارث و طلاق، قضاوت و دیگر مسائل اقتصادی دنبال کنیم و بیزنس دوم مدافع جریانی است که در مبارزات سیاسی اتفاق افتاد که زنان با شرکت فعال و عمل صالح زمان می‌توانند هویت، مدیریت و کرامت انسانی خودشان را بروز دهند؛ مسئول تیم و فرمانده بشوند و در انقلاب هم اتفاق افتاد و در یک جامعه دینی صاحب حق رای و حق وکالت مجلس شدند و بیزنس سومی هست که شما آن را دنبال می‌کنید در وجه مولد بودن و کارآفرینی و فعال شدن در امر توسعه و در این راستا هویت اقتصادی و اجتماعی که پیدا کردند، باورش کنند و به آن غنا ببخشند. شما در نمونه‌هایی که ذکر کردید، گفتید اینها وقتی یک هویت اجتماعی شوند، دیگر جنسیت معنی نخواهد داشت. وقتی در عمل صالح خودشان را نشان بدهند و یا در تولید و توسعه خود را نشان بدهند، آن وقت زبان مردان در قفا رفته و نمی‌توانند اعتراضی داشته باشند. شما کدام یک از این بیزنس‌ها را بهینه می‌دانید؟

□ آنچه ما را وامی‌دارد که به مسئله زنان بپردازیم، فاصله عمیقی است که در جامعه بین زنان و مردان وجود دارد. در بعضی جاها این فاصله‌ها مثل کوه و دره است. بنابراین باید این فاصله را پوشش داد، وقتی پوشش پیدا بکند، دیگر دلیلی وجود ندارد که برای زن‌ها کار کنیم یا برای مردان. علت پرداختن به مسئله زنان این است که باید فاصله‌ها از بین برود و به تعادل اجتماعی برسد. وقتی به تعادل اجتماعی رسید، دیگر در واقع جامعه یکدست می‌شود. نگاه من به زن این گونه نیست که حق دیگران را بگیرد، بلکه حق خودش را می‌گیرد و استعدادهای خود را شکوفا می‌کند. زنان کارآفرین که به صورت موردی معرفی شد، به نظر من نمونه‌هایی هستند که توانسته‌اند در کار خود موفق شوند. جالب این است که هیچ کدام بر موضع لجبازی حتی در عرصه خانوادگی نیفتادند.

نگرانی بعضی این است که اگر زنان وارد این عرصه شوند، نهاد خانواده تزلزل پیدا می‌کند، جالب آن‌که از این ۵۰ مورد زنان کارآفرین، ۱ مورد مجرد و بقیه متأهل بودند و حدود ۵ - ۴ نفر شوهرانشان فوت کرده‌اند، بقیه علی‌رغم این که همسرانشان در مقاطعی مخالف جدی بودند، نه تنها هیچ کدام خلل و کوچکترین آسیبی به نهاد خانودگی‌شان وارد نشد، بلکه مرتب از طریق مدارا و گفت و گو و سیاست‌هایی که خودشان برای حفظ نهاد خانواده داشتند، تدابیری اتخاذ کردند که بچه‌های آنها لطمه‌ای نبینند، بلکه بهترین تحصیلات و موقعیت اجتماعی را کسب کنند. همسران برخی از اینها در ابتدا مخالف کسب و کارشان بودند ولی در نهایت آنها را شریک کاری خود کردند. این زنان کارآفرین کاملاً مسیر طبیعی و منطقی خود را

گذرانند؛ بدون هیچ هیجان و احساس کاذبی و حتی بدون هیچ توهمی که احساس کنند با دیگران متمایز هستند. ویژگی زنان کارآفرین این بود که آهنگ حرکت خود را با حمایت و اتکا به دیگران تنظیم نکردند، بلکه آهنگ و حرکت خود را بر اساس توانمندی‌ها و قابلیت‌های خودشان تنظیم و تعریف کردند. این توانمندی‌ها در خانواده، اجتماع، سازمان و نهادی که بودند هر کدام تعاریف جداگانه‌ای دارد. به نظر من تکثیر این افراد نه تنها در عرصه اقتصادی، بلکه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هم می‌تواند تأثیر خوبی بگذارد. چون اینها الگوهایی می‌شوند که رشد پیدا می‌کنند و زمانی که تأثیر اجتماعی داشته باشند می‌توانند در همه جا حرکت ایجاد کنند. بحث کارآفرینی در عرصه اقتصادی، ملموس‌تر است، اما این روحیه در عرصه‌های دیگر هم مطرح است یعنی همین ویژگی‌ها، خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها در همین پروسه می‌تواند در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هم مطرح باشد اما به هر حال در عرصه اقتصادی می‌تواند نقش مهم‌تری داشته باشد. کارکرد کارآفرینی آثار و پیامدهایی دارد که در همه جوامع هم مشخص است. برای همین هم در برخی جوامع از کارآفرین به عنوان موتور محرک توسعه اقتصادی و اجتماعی یاد می‌کنند. اینها کسانی هستند که در واقع آثار متعددی دارند از جمله انتقال تکنولوژی، تغییر و نوآوری و اشتغال‌زایی (که در جامعه ما بسیار مطرح است) رفاه اجتماعی، تولید، توزیع امکانات، توزیع ثروت و درآمد، حذف انحصار گرایی و در نهایت کمک به رفاه اجتماعی و هموار کردن راه دموکراسی. علتش هم این است که کارآفرینی می‌تواند در رشد طبقه متوسط بسیار مؤثر باشد و می‌تواند مسیری را هموار بکند که جامعه به تعادل و پویایی برسد.

■ ممکن است مواردی از این زنان کارآفرین را توضیح دهید؟

□ زنان کارآفرین روحیه نقرزدن و غرزدن ندارند - متأسفانه چیزی که در فرهنگ ما زیاد است - زنان کارآفرین برخلاف آنان که عدم پیشرفت خودشان را متوجه به غیر می‌دادند و مرتب از سوم شخص استفاده می‌کنند، به خود اتکا دارند و به سمت جلو حرکت می‌کنند. آنها تحرکی در وجود خودشان ایجاد و راه را هموار می‌کنند. نکته خیلی مهم برای من این بود که همه این موارد، با آن‌که از طیف‌های مختلف بوده‌اند، بعضی‌ها تیپ مذهبی داشته‌اند، بعضی‌ها چندان مذهبی نبودند، اما همه این زنان توکل زیادی داشته‌اند. همه اعتراف می‌کردند که وقتی احساس می‌کردیم داریم به سمت جلو می‌رویم، انگار کسی دست‌های ما را گرفته و حرکت می‌دهد و به ما کمک می‌کند.

■ یعنی توکل به معنی مذهبی آن؟

□ بله، توکل به خدا در آنها بسیار زیاد است. حتی تیپ‌هایی که در ظاهر خیلی مذهبی نیستند اما این را همه اذعان می‌کردند. با آن که در مجموعه پرسش‌های ما هم نبود می‌گفتند ما احساس می‌کنیم در این مسیر انگار کسی ما را مرتب هدایت می‌کند و بعضی‌ها این ادعا را داشته‌اند که وقتی در خلوت خودمان به کارهایی که انجام داده‌ایم فکر می‌کردیم، احساس می‌کردیم که انگار کار ما نیست و ما ظرفیت این کارها را نداشته‌ایم، اما چگونه شد که این کار را کرده‌ایم؟ نمونه جالب این که در یکی از روستاهای زنجان، دختری ۲۵ ساله هست و یک بنگاه موتور سیکلت فروشی تأسیس کرده است. در تهران اگر دختری موتور سوار شود، برای همه عجیب است. این دختر ویژگی‌های خاصی دارد. دوم دبیرستان بود که پدرش فوت کرد و مجبور بود تکفل خانواده را بر عهده بگیرد، و از مدرسه بیرون آمد. بنگاه موتور فروشی تأسیس کرد و هم‌اکنون از ۳۲ روستای اطراف می‌آیند و از او خرید می‌کنند. از کارهای دیگر او این که یک دوره مامایی دیده و ۴۰۰ بچه را فارغ کرده است. دامداری و کشاورزی هم می‌کند در آن روستا حرکت‌های عظیمی ایجاد کرده است. در روستا همه می‌خواستند که او از اعضای شورا شود. و با این که می‌دانستند شرایطش را ندارد - در آن زمان ۲۴ ساله بود - همه در صندوق به این خانم رأی دادند. نکته جالب این است در آن روستا وقتی وارد می‌شوید احساس می‌کنید این دختر خانم، کدخدای روستاست و در واقع نقش اجتماعی

بسیار بالایی دارد و برای مردم روستا خیلی کار کرده است. من وقتی به این روستا رفتم و او را دیدم، به او گفتم تو این قابلیت را داری که کارخانه موتورسیکلت سازی در ایران تأسیس کنی. اینجاست که دولت باید نقش جدی داشته باشد. حالا که این زن کار آفرین کشف شده و خلاقیت‌های خودش را ثابت کرده، باید کسی کمکش کند تا روند بهتری را طی نماید و توسعه جدی تری داشته باشد.

مورد دیگر، خانم صنعتگری است که تابلوی توزیع برق در تهران تولید می‌کند. بسیار توانمند است و علاوه بر این کار، چهار، پنج شرکت بازرگانی تأسیس کرد که در خدمت شرکت صنعتی اصلی قرار گرفته است. مشکل او تأمین منابع مالی است و به راحتی نتوانسته از اعتبارات بانکی وام بگیرد، اما کار خودش را متوقف نکرده و می‌خواهد یک شریک خارجی پیدا بکند و محصول دیگری تولید و صادر بکند، در راه زنان کارآفرین موانع و مشکلات بسیاری هست اما هیچ کدام کارشان را تعطیل نمی‌کنند. این خانم‌ها با ابتکار عمل خودشان این مسیر را طی کرده‌اند. من بر این باورم که این تفکر باید گسترش یابد. توان مدیریتی این افراد هم باید ارتقا پیدا کند. بدیهی است که بعضی از آنها در پروسه توسعه کم و کاستی‌های علمی و مهارتی دارند که باید تقویت شوند. دیگر اینکه ما در ایران ایده‌های جوان و خلاق زیادی داریم. این ایده‌ها باید پرورش پیدا کنند. اگر بتوانیم با محوریت بحث کارآفرینی این افراد را پرورش بدهیم و جوانان فارغ‌التحصیل و بویژه زنان را که نرخ بیکاری در آنها بیشتر است، راه مناسبی را طی خواهیم کرد. ما می‌خواهیم زنان جوان فارغ‌التحصیل را ترغیب کنیم به جای این که وارد دستگاه‌های دولتی شوند، به صورت فردی یا گروهی در عرصه کسب‌وکار وارد شوند.

■ خود شما یک زن کارآفرین هستید که این پدیده را کشف کردید خود ما از این پدیده اطلاع نداشتیم و امثال ما هم اطلاع ندارند. چگونه می‌شود اطلاع رسانی کرد؟ آیا صرفاً با مصاحبه و چاپ در نشریه مردم مطلع می‌شوند؟ آیا جای دیگری هم اطلاع رسانی کرده‌اید و آیا پیامی برای خوانندگان دارید تا زنان کارآفرین را معرفی کنند؟ □ این تعداد را من کشف کردم و شناختم، قطعاً موارد دیگر نیز در ایران وجود دارند. باید این افراد را باید شناسایی کرد و به صورت نهادینه آنان را معرفی و پشتیبانی کرد. این کاری است که ما انجام می‌دهیم. در این راستا سایت شبکه کارآفرینی زنان را تأسیس کرده‌ایم و علاقمند هستیم به زبان انگلیسی و عربی هم مدیریت شود که هم بتوانیم پیوندی بین خود زنان کارآفرین در سطح ملی برقرار کنیم و هم بتوانیم با زنان منطقه و در نهایت با زنان کارآفرین خارج از کشور هم پیوند برقرار کنیم. در آن سایت این قابلیت وجود دارد که بخشی از زنان کارآفرین معرفی شوند. این سایت در مرحله آزمایشی است. این سایت به نام «[wenet.ir](http://wenet.ir)» که مخفف «[weman entrepreneurship Network.ir](http://weman-entrepreneurship-network.ir)» می‌باشد و شبکه زنان کارآفرین است. کار دیگری که در جهت نهادینه سازی این موضوع انجام می‌شود، تشکیل و تأسیس «انجمن زنان مدیر کارآفرین» است. اعضای آن مدیران کسب و کارهایی هستند که خودشان ایجاد کرده‌اند و همه غیر دولتی و در بخش خصوصی است. بحث کارآفرین زنان، موضوع تازه‌ای است که بسیاری از محتوای آن بی‌اطلاع‌اند.

■ شاید آن را با کار کردن اشتباه می‌کنند؟

□ بله، گاهی با کارکردن و با رفع بیکاری اشتباه می‌شود ولی باید مفهوم، خودش جا بیفتد. وقتی یک مفهوم جدید در جامعه رایج می‌شود، گاهی از محتوای اصلی خودش منحرف می‌شود. این مسئله باید از طریق دانشگاه‌ها و نشست‌ها در قالب سمینار و سخنرانی مطرح می‌شود تا جایگاه خودش را پیدا کند. من یک سخنرانی در دانشگاه تورنتو (کانادا) داشتم. در آنجا اصلاً نشنیده بودند که یک زن ایرانی هم قابلیت انجام این کارها را دارد. ایرانی‌های مقیم تورنتو برایشان جالب بود و دچار هیجان شده بودند. شمار زنان کارآفرین کم است، اما همین عده اگر مطرح و الگوسازی شوند، بی‌شک گسترش خواهند یافت.

زمانی که ما کارگاه‌های آموزشی برپا می‌کنیم، معمولاً از این خانم‌های کارآفرین دعوت می‌کنیم که تجارب خود را به شرکت‌کنندگان انتقال دهند، مخصوصاً در همان منطقه‌ای که آموزش‌ها انجام می‌شود. به دلیل اینکه بومی باشد از همان منطقه دعوت می‌شوند. جالب این که در آن منطقه هم هنوز خیلی‌ها آنها را نمی‌شناسند. وقتی آنها در این کارگاه‌های آموزشی شرکت می‌کنند و صحبت می‌کنند روی دختران جوان بسیار اثر می‌گذارد. آنها علاقمند می‌شوند راه آن زنان کارآفرین را در هر صنف و صنعتی که هستند ادامه دهند و در واقع بتوانند کسب و کار کوچکی همانند کسب و کار او راه‌اندازی کنند.

■ آیا کمیته امداد امام خمینی و دیگر خیریه‌ها فقط حقوق ماهانه‌ای به این زنان می‌دهند و یا این که تلاش می‌کنند آنها مولد و خودکفا شوند و نیازشان به غیر از بین برود؟ آیا در کمیته امداد امام بخشی برای کارآفرینی زنان وجود دارد؟ □ نه من ندیدم. من روی مؤسسه‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی از جمله کمیته امداد هم مطالعه اجمالی کرده‌ام. بخشی به عنوان کارآفرینی ندارند و در واقع سیستم‌های حمایتی این مجموعه‌ها به گونه‌ای است که فقط کمک کننده هستند. حتی در این راستا بخش خودکفایی هم دارند. نه این که حرکتی ایجاد کنند. باید توجه کرد که روحیه خیریه صرف نمی‌تواند کاری انجام دهد. باید تلنگری به ذهن زد که خودت باید بلند شوی و ابتکار عمل داشته باشی. اما بستر باید فراهم باشد و خودش باید بلند شود و ابتکار عمل داشته باشد. ترحم و دلسوزی به هیچ عنوان نیست. در بحث و ام‌ها، کسی که واقعاً خلاقیت و نوآوری دارد باید به او کمک خیلی خوب هم شود اما روحیه نق و غر و کمک خواهی صرف، با روحیه کارآفرینی جور در نمی‌آید.

■ سازمان حمایت از خانواده زندانیان، بودجه‌ای دارد که به خانواده زندانیان کمک می‌کند، آیا می‌توانید با این سازمان تماس بگیرید و این روش کارآفرینی را برای خانواده‌ها مطرح کنید. علاوه بر این که کمک می‌کنند، سعی کنند بچه‌های آنها را مولد و حتی بالاتر از آن کارآفرین کنند. به هر حال پدر در زندان است ولی خانواده که گناهی ندارد. □ امید است این کار را انجام دهیم. البته من با مسئول یکی از انجمن‌های حمایت از معتادان صحبت کرده‌ام. البته آنها مأموریتشان در حد درمان است. ولی من به آنها گفتم معتاد باید کاری داشته باشد به‌طوری‌که بعد از درمان باید او را به این سمت گشاند. برای خودتان يك مأموریت جدید تعریف کنید که بتواند آن مأموریت قبلی شما را تحقق عینی بدهد.

■ البته انجمن حمایت از معتادان گمنام در بین خودشان کاریابی دارند، ولی مسئله این است که کارآفرینی با کاریابی فرق دارد. در کاریابی سعی می‌کنند يك کاری برای فرد پیدا کنند ولی کارآفرینی يك حرکت خلاق است. □ بله. منظورم این است که همه آنها نمی‌توانند کارآفرین باشند ولی اگر يك عنصر کارآفرین و خلاق پیدا کنند که بتواند آنها را سامان بدهد، مؤثر خواهد بود. ما خیلی از این کارآفرین‌ها را که شناسایی کرده‌ایم این آمادگی را دارند که بیایند برای جوانان یا افراد دیگری که این قابلیت‌های کارآفرینی را به شکل بالقوه دارند به بالفعل برسانند. مسئله و نکته مهمی که در فرهنگ ما وجود دارد این است که هر کس برای خودش کار می‌کند اما وقتی می‌خواهند يك کار جمعی بکنند همیشه نگاهشان به افتراق‌های همدیگر است نه به نقطه‌های اشتراک. باید محیطی فراهم بیاوریم که این توانمندی‌ها و همفکری‌ها تقویت شود. خود کارآفرینان می‌توانند نقش محوری و اصلی داشته باشند. دولت، بانک‌ها و تشکلهای حرفه‌ای هر کدام می‌توانند نقش کمکی دیگری را داشته باشند. همه این عوامل اگر بتوانند فصل مشترک خود را پیدا بکنند و در آن جهت جلو بروند، بی‌تردید پیامدهای مثبتی خواهد داشت. این گونه هم نباشد که هر فرد و با هر نهادی بیاید و بخواهد کار دیگری را تکرار کند و به شکل موازی حرکت بکند. هر کدام از این عناصر اگر بتوانند نقش خود را خوب ایفا کنند و به دیگری خدمات لازم را ارائه بدهند هماهنگی خوبی ایجاد می‌شود و نتیجه خوبی خواهد داد. ما می‌گوییم اگر دولت هم کمکی نکند، نباید کار کارآفرینان متوقف

شود. اینها می‌توانند از سیستم‌های خودیاری و همیاری استفاده کنند. مثلاً همین تشکل‌ها می‌توانند خواسته‌های جمعی را زودتر به تحقق برسانند و در شناسایی، کشف و پیوند این افراد مؤثر باشند. در بنگلادش که در خیلی موارد از ما عقب‌تر است آقای به اسم «یونس محمد» از ۲۰ سال پیش از یک صندوق بسیار کوچک برای اعطای وام به زنانی که سرپرست خانواده هستند شروع کرد و الان تبدیل به یکی از بزرگترین بانک‌ها به نام بانک "گرامین" شده است. از این بانک ۱۶ کشور دیگر الگوبرداری کرده‌اند و حدود ۹۰٪ متقاضیان وام‌های این بانک‌ها را خانم‌ها تشکیل می‌دهند. آقای یونس محمد کار مولدی کرده است؛ یک مورد این بود که بانک به خانمی در روستایی که وضع اقتصادی‌اش خوب نبوده و سرپرست خانواده هم بوده است، یک تلفن همراه داد. روش آن هم این بود که هر وقت به درآمدزایی رسید، پول تلفن همراه را با بهره بسیار اندک برگرداند و نه تنها درآمد او زیاد شد بلکه منزل آن خانم، مخابرات آن روستا شد و ارتباطات روستا را توسعه داد. فرض کنید در آن روستا اگر آنها پزشک می‌خواستند دیگر راه نمی‌افتادند به دنبال پزشک بروند، با تماس تلفنی در هزینه و وقت صرفه‌جویی می‌شد. خرید و فروش و معاملات آنها هم همین‌طور صورت می‌گرفت و همین حرکت‌های بسیار کوچک آثار بسیار بزرگی در پی داشت. در حالی که ما تصور می‌کنیم حرکتان باید از ابتدا خیلی بزرگ باشد.

#### ■ آیا کتاب «کوچک زیباست» متعلق به نویسنده هندی در این زمینه کمک می‌کند؟

□ بله، اینها فکرهای بزرگی بود ولی چون امکانات نداشته‌اند از کوچک شروع شده و استمرار هم داشته است. عرف این است که وقتی کسی کاری را شروع می‌کند، دیگران می‌آیند به او کمک می‌کنند، این گونه نیست که برایش موانع ایجاد کنند، ولی متأسفانه در ایران به محض اینکه بخواهد کاری شکل بگیرد، به جای این که همه بیایند در جهت منافع ملی، نه در جهت منافع فردی و گروهی آن را تقویت کنند، کارشکنی می‌کنند اگر در هند مراکز کارآفرینی و مشاوره‌ای را مورد مطالعه قرار دهید، می‌بینید که بانک‌ها به عنوان مؤسس و سرمایه‌گذار نقش اصلی را داشته‌اند ولی در ایران، بانک‌ها چنین نقشی ندارند. در پروسه کارآفرینی یکی از مسائل مهم در واقع همکاری نزدیک بین بخش خصوصی و بخش دولتی است. اگر نگاه این باشد که به عنوان رقیب و دشمن همدیگر را ببینند، این اصلاً همسویی ایجاد نمی‌کند. اما در جاهای دیگر این اتفاق افتاده است. شما خیلی از پروژه‌ها را می‌بینید که بستر آن را دولت فراهم می‌کند و بخش خصوصی نقش مجری را دارد و این کار جا افتاده است و هر دو هم در جهت منافع ملی خود جلو می‌روند. اگر چنین فرهنگی هم در اینجا جا بیفتد و بخش خصوصی به معنای واقعی خودش بتواند سردمدار این قضیه باشد و دولت هم بستر آن را فراهم بکند، به نظر می‌رسد که بتوان حرکتی را ایجاد کرد، البته این فاصله‌ها بسیار زیاد است. به نظر من اگر ما بتوانیم این الگوهای کارآفرینی را خوب شناسایی کنیم و بین اینها پیوندی برقرار کنیم، حتی اگر بخش‌های دیگر هم ضعیف یا تعطیل باشند، اینها می‌توانند حرکت‌هایی ایجاد کنند.

#### ■ با این نمونه‌هایی که شما گفتید، برخورد این زنان کارآفرین با سنت‌های جامعه تعالی بخش بوده است. برای نمونه ابتدا از

شوهر اجازه می‌گرفتند تا زن آزاد شود. سنت آیت‌الله بروجردی این بود که به کسانی که سهم امام، سهم سادات و در کل خمسشان را می‌دادند، اجازه داده بودند که خودشان به کاسب‌های آبرومند کمک کنند تا ورشکست نشوند زیرا آبرو برای ایشان بسیار مهم بوده است. آیا می‌توانید شما با مراجع مطرح کنید که فتوا بدهند که بالاتر از کاسب‌ها، کارآفرین‌ها هستند که ایجاد اشتغال می‌کنند. آنها هم روحیه و نشاط و شادابی می‌دهند و هم اشتغال ایجاد می‌کنند، چون مردم خودشان در جامعه هستند و این موارد را می‌شناسند، بهتر است دیگر نیازی به اجازه مراجع نداشته باشند.

□ این پیشنهاد بسیار خوبی است و ما هر چه در مسیر تقویت کارآفرین باشد، دنبال می‌کنیم.

■ درآمد بانک‌ها زیاد است و می‌توانند یک بخش از درآمد خودشان را به کار آفرینی اختصاص دهند، زیرا کار آفرینی با ریسک هم همراه است و ممکن است موفقیت آمیز نباشد بنابراین با پشتوانه بانک‌ها می‌توانند ریسک آن را نیز تحمل کنند.

□ بله، ما با آنها وارد مذاکره شدیم و آن را دنبال خواهیم کرد. در این قضیه هر کس با هر امکانی و با هر ظرفیتی بتواند کمکی جدی کند، با آن همراه هستیم. امروز راه برون‌رفت از بسیاری از معضلات اجتماعی، ترغیب کار آفرینی است. در جامعه ما نرخ بیکاری بالاست. جمعیت جوان هم رو به افزایش است. امروزه بحران کار داریم و کار آفرینی مترادف با کار نیست. ولی از آثار جدی آن می‌توان اشتغال‌زایی باشد و یا دست کم می‌توانیم به ایجاد کسب و کارهای جدیدی که در آن اشتغال‌زایی زیاد است کمک کنیم. به این ترتیب، بسیاری از بحران‌ها حل می‌شود. در دو سال اخیر برای استخدام فرد جدید کارفرما می‌تواند از وام‌های ۳ میلیونی استفاده کند. چه ضمانتی وجود دارد که این مشاغل مولد باشد. حال اگر سقف این وام را بیشتر کنند و در اختیار صاحبان ایده‌های خلاق بگذارند تا بتوانند کسب و کار جدیدی ایجاد بکنند، اشتغال‌زایی هم خود به خود در آن مستتر است و آن اشتغال‌زایی هم مولد است.

■ آلمان‌ها در پشت بام خانه‌های خود زمان جنگ سیب زمینی می‌کاشتند و ما می‌توانیم با وام‌های کم بهره و کوچک گلخانه ایجاد کنیم.

□ در برخی از همین کارگاه‌های آموزشی خودمان، دخترهای جوان که فارغ‌التحصیل دانشگاهی هستند اکنون به سمت کسب و کارهای جدید رفته است. درباره همین وام گلخانه‌ای که شما می‌گویید در زاهدان که خشکسالی هم هست، دختر جوانی ۲۰ میلیون تومان وام گرفته و در واقع کار را شروع کرده و موانع بسیار زیادی را هم پشت سر گذاشته، حالا سرمایه‌اش شش برابر شده است و تقریباً دو هکتار گلخانه دارد و صیفی‌جات هم به صورت گلخانه‌ای می‌کارد. حتی دو نفر از این دختران جوان رفته‌اند در بخش گیاهان دارویی کار می‌کنند و چشم‌انداز بسیار روشنی دارند تا آنجا که می‌خواهند کار صادرات انجام دهند. بعضی از اینها ایده‌های خوبی دارند و کافی است جرقه‌ای ایجاد شود و برنامه‌های آموزشی مدونی نیز برای آنها طراحی و اجرا شود و در واقع هدایت شده کار انجام می‌دهند. مشکل ما در ایران این است که هنوز مرکز خدمات مشاوره برای کار آفرینی نداریم. قصد انجمنی که نام بردم این است که برای زنان کار آفرین مراکز خدمات مشاوره ایجاد کند. مرکز خدمات مشاوره مدیریت در ایران داریم، اما خدمات مشاوره کار آفرینی نداریم. اخیراً آموزش کار آفرینی شروع شده و در دانشگاه‌ها نیز این مسئله مطرح شده اما در متن اصلی کار نرفته است. در عین حال آموزش باید عملیاتی و کاربردی شود و از شکل تئوری و نظری بیرون بیاید، زیرا کار آفرینی حرکتی کاملاً کاربردی است.

■ استادهای راهنمای شما چه کسانی بودند؟ آیا قبل از شما کسی چنین پایان‌نامه خلاقانه را انجام داده است یا خیر؟

□ استاد راهنمای من دکتر آذر هوش و استاد مشاوره‌ام مهندس مرعشی بودند که هر دو به من کمک بسیاری کردند. استاد راهنمای من بسیار سختگیر بود، اما من لذت می‌بردم و همین روی کار من تأثیر خوبی داشت و به اصرار ایشان روش تحقیق من کیفی (qualitative) بود، چون روش پرسش‌نامه و کمی (quantitative) در این مطالعه جواب نمی‌داد. همان طور که خودتان می‌دانید روش‌های کیفی در مواردی هست که موضوع را با عدد و رقم نمی‌شود تحقیق کرد. کاملاً باید عمیق باشد و در آن تحلیل و توصیف صورت می‌گیرد. ایشان مشوق من بودند، بویژه در طرح‌های بعدی که در شرکت خودمان به صورت گروهی انجام می‌دادیم، در بعضی موارد ایشان مشاور علمی طرح ما بودند و علاقه‌مند به موضوع کار آفرینی هستند و قبل از من دو نفر در این زمینه تحقیق کرده بودند، یکی دکترایش را در ادبیات کار آفرینی گرفت و دیگری کار آفرینی

سازمانی انجام می‌داد و من نفر سوم بودم. اما در ایران اولین نفری هستم که پروژه کارآفرینی زنان را انجام داده‌ام و اکنون نیز چندنفر دیگر هستند که بعد از من روی همین موضوع تحقیق می‌کنند.

■ استادتان بعد از شنیدن دفاعیه شما برای پایان‌نامه‌تان چه گفت؟

□ مرا تشویق کردند و خواستند که این کار را ادامه دهم و عمیق‌تر کار کنم، من دلم می‌خواست هم‌زمان روی ۵۰ نفر کار کنم که موافقت نشد و من روی ۲۰ نفر در پایان‌نامه‌ام کار کرده‌ام که در نهایت ۱۰ نفرشان در کتاب آورده شده است و در آن زمان برای من نیز تازگی داشت و علاقه‌مند بودم همه ابعاد وجودی و شخصیتی آنها و کسب و کارهایشان را پیدا کنم و استاد راهنمای من بسیار مراقب بود و مرا هدایت می‌کرد که به سمت همه ابعاد نروم، زیرا در آن وقت به صورت اجمالی کار می‌شد؛ بنابراین به‌طور مشخص روی «چالش‌ها، موانع‌ها و ابتکارها» بود متمرکز شدم و این مسئله برای من انگیزه‌ای شد که آن را به سرانجام برسانم. امروز هم علاقه‌مند شدم زنان کارآفرین را بیشتر بشناسم، به خصوص به دختران جوان که صاحب ایده‌های خلاق هستند کسب کنیم تا بتوانند کسب و کار جدیدی ایجاد کنند. به نظر من تا زمانی که زنان استقلال اقتصادی نداشته باشند، نمی‌توانند به همه خواسته‌هایشان برسند، وقتی استقلال نباشد، شما مجبور هستید وابسته باشید. وقتی وابسته شدید به هر حال دیگران درباره بخشی از خواسته‌های شما تصمیم می‌گیرند و احقاق حقوق زن شعار می‌شود. زنان خودشان باید راه را باز کنند. بسیاری از همین خانم‌های کارآفرین، وقتی پای صحبت‌هایشان بنشینید، از روز اول نگفتند که ما چه مواعی داریم. حتی زمانی که من می‌گفتم این مانع کار شماست، آنها می‌گفتند: "آیا واقعاً این مانع است؟! اما این واقعیت اجتماعی ماست." آن زنان دید دیگری دارند. شما فرض کنید در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همه نقد می‌کنند و این نقد در جای خودش خوب است اما این همه مراحل نیست. بنابراین تکان و حرکت و خیزشی ایجاد نمی‌کند. مرحله بعدی یعنی تحرك عملي هم لازم است و این حرکت و خیزش را کارآفرین‌ها با آن ظرفیت وجودی خودشان ایجاد کرده‌اند.

■ در بحث مدیریت چیزی به نام «بهجت شغلی» (job achievement) هست که گویا آدم شغل خود را در آغوش می‌گیرد. ما احساس می‌کنیم شما این پایان‌نامه را که نوشته‌اید و محتوای آن را هم تحقق داده‌اید، به چنین حالتی رسیده‌اید و این بالاترین پاداشی است که خدا و جامعه به شما داده است. شادی، نشاط و روحیه پیگیری هم که دارید، ان شاء الله همین طور هم تداوم پیدا کند